

Agrarian Labor Organization in Iran

مسأله ارضی

تحول سازمانیابی نیروی کار در کشاورزی

آتیة

مسئله ارضی و چگونگی برخورد به آن در انتقال از شکل بندیهای پیش سرمایه داری برای محققین علوم اجتماعی و بخصوص مارکسیستها دارای اهمیت بسیار می باشد. علیرغم بخشهای گسترده‌ای که در این مورد در سطح بین‌المللی صورت گرفته جنبش کمونیستی ایران به این مسئله چه در بررسی شکل‌گیری سرمایه داری در ایران و چه در تبیین "مرحله انقلاب" توجه چندانی نداشته است. در بهترین حالت فرمولهای "جهانشمول" جای تحقیق و بررسی واقعیات را گرفته و در مواردی حتی تغییرات اساسی و بنیادی که در شکل بندی اقتصادی - اجتماعی جامعه رخ داده است نه تنها باعث تجدید نظر در فرمولهای "جهانشمول" نشده بلکه با برخوردی دگماتیک اهمیت تاریخی این تغییرات نیز به نحوی بدست فراموشی سپرده شدند. چگونگی مطرح شدن مسئله ارضی در چهارچوب انقلاب دمکراتیک در ایران از چنین برخوردی ناشی شده است. اگر به تزه‌های کمینترن مراجعه کنیم می‌بینیم که برای انقلاب دمکراتیک دو محور اساسی برجسته می‌شود: "به همراه مبارزه آزادی بخش ملی، انقلاب ارضی محور انقلاب بورژوا دمکراتیک را تشکیل می‌دهد... لذا کمونیستها باید... از ابتدا سمت و سوی انقلابی و آگاهانه به عدم رضایت کارگران و نهضت‌های چینی دهقانان بدهند و آنرا بر علیه استثمار و یوغ امپریالیستی هدایت کنند: همچنین بر علیه یوغ روابط مختلف پیش سرمایه داری (فئودالی و نیمه فئودالی) که در نتیجه آنها دهقانی تحت فشار بوده، شاخه شاخه شده و رو به نابودی می‌رود مبارزه کنند"⁽¹⁾.

در ایران هیچگاه مضمون مبارزه اجتماعی یک مبارزه آزادیبخش ملی نبوده است⁽²⁾ لذا برای هواداران بر انقلاب دمکراتیک یک محور اساسی تئوریک وجود دارد و آن هم بررسی چگونگی مسئله ارضی می‌باشد. باید نشان داده شود که در سطح روستایی ایران فشارهای فوق اقتصادی که بر شانه دهقانان ما سنگینی می‌کند - و مهم ترین جنبه استثمار در جامعه فئودالی است - هنوز رل اساسی را بازی می‌کند. باید نشان داده شود که این فشارها چگونه مازاد تولید را از مالکیت دهقانان خارج کرده از پروسه انباشت سرمایه و شکل‌گیری قشر بندی میان دهقانان در روستا جلوگیری بعمل می‌آورد. همچنین تداوم سازمانیابی نیروی کار در کلیت روابط تولیدی سنتی و وسعت بزرگ مالکی و بسیاری مسایل دیگر باید از طریق تحقیقات اجتماعی روستایی نشان داده شوند تا تز "انقلاب دمکراتیک" بر پایه علمی خود استوار باشد. آیا طرفداران تز فوق در سازمانهای چپ ایران چنین بررسیهایی را انجام داده‌اند؟

در تحلیل‌هایی که در مورد مسئله ارضی در انقلاب دمکراتیک ارائه می‌شود بطور عمده دو تز وجود دارد: اولی با استناد به وجود خیل عظیم دهقانان کم زمین و بی زمین از یکطرف، و وجود زمینهای بزرگ و متوسط که از نظر مساحت اکثریت زمینها را تشکیل می‌دهند از طرف دیگر (در حدود 65% بیش از ده هکتار)، مسئله ارضی را حل نشده انگاشته و شعار "زمین از آن کسی است که روی آن کار می‌کند" را تبلیغ می‌کنند. تز دوم با اشاره به وجود روابط فئودالی و خان خانی و اینکه "اصلاحات ارضی" نتوانسته قدرت مالکین سنتی را در سطح روستا از بین ببرد، معتقدند که دامنه روابط سنتی دارای آنچنان ابعادی است که برنامه ارضی انقلاب دمکراتیک را در دستور کار قرار می‌دهد. این دو تز اگر چه در مضمون یکی هستند لیکن اولی با تأکید بر نابرابری

غير متعارف در مالكيت زمين و دومي با تأكيد بر قدرت فئودالها و روابط سنتي مسئله ارضي را حل نشده انگاشته و هر دو تز، راه حل را تقسيم وسيع ارضي در بين دهقانان مي دانند.

ما سعي داريم در اين مقاله غير علمي بودن اين نظرات را نشان داده اشتباهات تئوريك سياسي آنان را برجسته كنيم. سعي شده تا با تكيه بر مطالعه روابط توليدي جامعه روستائي، چگونگي تغيير سازمان يابي نيروي كار در شكل بندي پيش سرمايه داري به اشكال نوين، مورد بررسي قرار گرفته و با در نظر گرفتن چگونگي بهره برداري از زمين و آب، ماهيت قشر بندي روستائي، و اهميت توليد كالائي، شكل بندي نوين اجتماعي - اقتصادي روستا را بررسي كنيم. چرا كه فقط از اين طريق است كه مي توان به انجام رسيدن برخي از وظايفي را كه انقلاب دموكراتيك بعهد داشته نشان داد.

از نظر ما مسئله ارضي در ايران از نقطه نظر روابط توليدي و خصوصاً چگونگي سازمان يابي نيروي كار حل شده است. بحران حاكم بر بخش كشاورزي نه بخاطر سنگيني روابط فئودالي و نه به دليل تقسيم ناعادلانه ارضي بوده، بلكه اين بحران بازتاب رشد سرمايه داري دو قطبي و اقتصاد جزيره اي است كه مشخص ترين خصوصيات آن در سطح ملي، گسيختگي ميان بخشي و حاشيه اي شدن توليد كشاورزي بوده و در سطح روستائي پائين بودن بهره وري توليد، مهاجرت بخش وسيعي از نيروي كار به شهر، و دخالت دولت در اقتصاد كشاورزي به نفع سرمايه مالي مي باشد. از اين رو از نقطه نظر سياسي، شعار متعارف "زمين از آن كساني است كه بر روي آن كار مي كند" را يك شعار عقب مانده ارزيابي کرده نشان خواهيم داد كه مسئله بحران كشاورزي و مشكلات دهقانان ايران از جمله مسائلي هستند كه در محدوده وظايف انقلاب سوسياليستي مي باشند.

بررسي خود را با برجسته تر كردن دو محور اساسي شروع مي كنيم:

1- چگونگي سازمان يابي نيروي كار در توليد كشاورزي: روابط سنتي ارباب رعيتي نوع خاصي از سازمان يابي نيروي كار را در روستاي ايران به همراه داشت و آن هم عمدتاً همكاري گروهي در نهاد توليدي اي به نام بنه بوده است.⁽³⁾ اين سازمان يابي امروزه كاملاً دگرگون شده و جاي آنرا سازمان يابي سرمايه دارانه نيروي كار و توليد خانواري گرفته است.

2- چگونگي بكارگيري و كنترل ابزار توليد: در اين قسمت به بررسي تغييراتي در نوع مالكيت، اجاره و خريد و فروش زمين، و نقش دولت و سرمايه مالي در روستا را بررسي کرده به تبیین قشر بندي جديد روستا خواهيم پرداخت.

ابتدا با نگرش به چگونگي حل مسئله ارضي در كشورهاي اروپائي (شرق و غرب) زمينه تاريخي اين مقوله را بررسي مي كنيم. در اين ارزيابي نکته اساسي اي كه بايد برجسته شود آنست كه حل مسئله ارضي نسبت به قدرت اجتماعي هر يك از طبقات شكل خاص خود را دارا بوده است.

در انگلستان، بورژوازي با قدرت اقتصادي چشمگير خود كه منشاء شهري و ماوراء قاره اي و مستعمراتي داشت قادر شد كه قدرت اريستوكراسي ارضي را در مبارزه اي كه بر سر كنترل قدرت اقتصادي مملكت جاري بود مغلوب كند. طبقه بورژوا با ايجاد بازار اجاره ارضي (Land-rent Market) مكانيسي ايجاد كرد كه به تدريج بهره برداري از زمين از حيطه نفوذ مالكان خارج شده و شرايط براي مكانيزه و سرمايه داري شدن روابط توليدي مناسب گشت. به همراه آن بيرون راندن دهقانان از زمينهاي آبا و اجدادي خود و حصار كشيدن بدور زمينهاي جماعتي (Land Enclosures) نيروي اجتماعي ديگري يعني پرولتاريا را در صحنه جامعه به حرکت درآورد. لذا پروسه "حل" مسئله ارضي نه از طريق تقسيم ارضي بلكه با وجود آمدن دو

بازار یکی بازار اجاره ارضی و دیگری بازار نیروی کار آزاد انجام شد که به همراه آن انتقال، از شیوه تولید فئودالی به سرمایه داری صورت گرفت.

در کشورهای اروپای شرقی بخاطر قدرت ملاکان و ضعف نسبی بورژوازی حل مسئله ارضی در طول زمان بیشتر و با مشکلات فراوان تری به نتیجه رسید. اریستوکراسی رژیم‌های سنتی این کشورها بعزت توسعه سرمایه داری اروپای غربی و نفوذ آن در شرق اروپا و همچنین تشدید مبارزه طبقاتی در دو دهه اول قرن بیستم در کشورهای اروپای شرقی چاره‌ای جز حرکت در راه مدرنیزاسیون کشاورزی و ادغام کردن بازار داخلی آن در بازار جهانی نداشتند. اما حل مسئله ارضی با تغییر نوع مالکیت انجام نشد و می‌بینیم که در کشورهای مجارستان و اتریش و لهستان تقسیم ارضی در سطح بسیار محدود (در حدود 6% ارضی) انجام گرفت. ولی روابط تولیدی و بازار فروش محصولات کشاورزی تغییرات اساسی پیدا کرده و اریستوکراسی این کشورها در سازش با بورژوازی محلی روابط حاکم بر شهر و روستا را سرمایه داری کرده تا بتوانند از یک طرف حرکت احزاب پرولتری و رادیکال را خنثی کرده و از طرف دیگر قادر به ادامه رقابت با کشورهای اروپای مرکزی و غربی باشند.

فقط در کشورهای فرانسه و اسکاندیناوی بوده که در اثر حرکت عظیم دهقانان، وقوع انقلابات بورژوائی، مسئله ارضی از طریق مکانیسم تقسیم وسیع ارضی و بدنبال آن تغییر روابط اجتماعی انجام شد.⁽⁴⁾

مسئله ارضی و اقتصادی جزیره‌ای در ایران

وارد شدن ایران در بازار جهانی از نیمه آخر قرن نوزدهم نطفه‌های گذار از فئودالیسم به سرمایه داری را در ایران پایه ریزی نمود.

کشاورزی تجاری به معنی تولید برای فروش در بازار بین‌المللی در نیمه اول قرن بیستم در ایران رشدی اگر چه محدود ولی محسوس داشته است. صادرات پنبه و بخصوص تریاک بسیار وسیع بوده، به طوری که در سالهای 1920 بیش از سی درصد تریاک دنیا در ایران بعمل می‌آمده است و صدور این محصول بین ده تا پانزده درصد درآمد صادراتی کل بودجه بوده است.⁽⁵⁾

اگر چه اهمیت این نوع تولید در چگونگی شکل‌گیری انباشت اولیه باید مورد بررسی قرار گیرد ولی آنچه از نقطه نظر ما اساسی است آنکه پروسه انتقالی‌ای که کشاورزی ایران از شکل بندیهایی پیش سرمایه داری به سرمایه داری طی کرد فقط آن زمانی کامل شد که علاوه بر کشیده شدن به دامنه مبادلات در بازار، روابط اجتماعی که سازمان یابی نیروی کار در آن متحول می‌شد نیز تغییر پیدا کرد. این پروسه همانا به دنبال اصلاحات ارضی انجام شد.

اما، در دوران حاکمیت رژیم سابق سرازیر شدن سرمایه مالی و بانکی از یک طرف و تکیه روزافزون اقتصاد ملی بر منابع معدنی صادراتی هر روز از اهمیت مازاد تولید کشاورزی در پروسه شکل‌گیری سرمایه اجتماعی می‌کاهد. به طوری که در ادامه این پروسه در اواسط دهه 1350 تولید کشاورزی نه تنها کم‌کم چشمگیری به درآمد ملی نمی‌کرد بلکه ارقام قابل توجهی از درآمد حاصل از فروش نفت، صرف برآورده کردن نیازهای اقتصاد ملی از بخش کشاورزی، بخصوص مواد غذایی شهرنشینان، می‌شد. اگر چه تولید ناخالص ملی شاخص علمی نیست ولی تصویری از آنچه در سطح کل اقتصاد گذشته بدست می‌دهد، از سال 1337 تا سال 1354 سهم کشاورزی در تولید ناخالص ملی از 32 درصد به 9 درصد تقلیل پیدا کرده بود.⁽⁶⁾

با توجه به این خصوصیات کشاورزی در سرمایه داری پیرامونی ایران به بررسی اصلاحات ارضی می‌پردازیم.

اصلاحات ارضی در ایران با تأخیر بسیار، حتی نسبت به جوامع پیرامونی صورت گرفت. کما اینکه هند، مصر و عراق زودتر از ایران و همزمان با فروپاشی رژیم سنتی در

کشورشان (استعماری انگلستان در هند، سقوط فاروق و فیصل در مصر و عراق) دست به این اصلاحات زدند. در ایران بعد از مصدق، سرمایه داخلی در اثر تشدید فعالیتهای صنعتی و ساختمانی و به خصوص به علت سرازیر شدن سرمایه مالی و تسهیل اعتبارات بانکی، برای مدت کوتاهی دوران شکوفائی خود را طی کرد. اما این شکوفائی فوراً جایی خود را به بحران تمام عیار داد تا آنجا که دولت دکتر امینی، ایران را کشوری ورشکسته اعلام کرد (1340). برای حل این بحران اقتصاددانان بورژوا، گسترش بازار داخلی به اعماق روستا و فروپاشی اقتصاد بسته ده را تنها چاره می دانستند.

آن زمان که جناحهای مختلف حاکمیت ایران برای غلبه بر بحران تلاش می کردند، نفوذ اقتصادی و سیاسی آمریکا در تقویت جناحهای نزدیک به واشنگتن بکار گرفته شد و جناح امینی - ارسنجانی بر سر کار آمد. اگر از حرکات به ظاهر رادیکال یک سال اول وزارت ارسنجانی بگذریم، اصلاحات ارضی در ایران هدف اساسی اش گسترش بازار و ایجاد تغییر در روابط اجتماعی روستا و مکانیزاسیون بود. این امر از طریق سازش با منافع مالکان ارضی با همان "هزار فامیل" انجام شد. چرا که اگر به شیوه ای که قیمت زمینها به اینان برگردانده شد - درصد بالا و آنها بصورت قرضه کارخانجات، داشتن شق اجاره، شرکت مالکان بزرگ در مکانیزاسیون کشاورزی و دیگر مشخصات اصلاحات ارضی در ایران توجه کنیم همه حاکی از تلاش در جهت تثبیت و حفظ سیستم حکومتی سنتی در شرایط تقسیم کار نوین سرمایه داری بین المللی می بود.

از سوی دیگر تغییراتی که این اصلاحات در ساختار تولیدی روستای ایران و به همراه آن در مراکز شهری بوجود آورد، در واقع اساسی ترین نیروها در راه کامل کردن پروسه انتقال از ساختارهای پیش سرمایه داری به سرمایه داری، که از اوایل این قرن شروع شده بود را به حرکت درآورد. از آنجا که تغییر روابط تولیدی و سازمان یابی نیروی کار از نقطه نظر ما از اهمیت خاصی برخوردارند با بررسی کوتاهی از ساختار تولیدی کشاورزی ایران در چند دهه قبل از اصلاحات و چگونگی گسترش روابط کالائی، شرایطی که در آن چهارچوب، حرکت برای تغییر سازمانیابی نیروی کار صورت گرفت را بررسی خواهیم کرد.

سازمان کار در روستا و اصلاحات ارضی

نخستین واقعیاتی که در بررسی تولید کشاورزی با آن روبرو می شویم وجود تنوع بسیار در روابط اجتماعی - اقتصادی نقاط مختلف کشور می باشد. شباهت آذربایجان به سیستان کم و نزدیکی ساختار تولیدی گیلان به کرمان از آن هم کمتر است. ولی در این مجموعه چنانچه گیلان و مازندران که از شرایط استثنائی برخوردارند را جداگانه مورد مطالعه قرار دهیم، در بسیاری از مناطق روستائی ایران در قبل از اصلاحات ارضی با نوعی نهاد اجتماعی برای همکاری جماعتی در تولید برخورد می کنیم که به نام "بُنه" شناخته شده و شبیه به نهادی بوده که مارکس و انگلس در مطالعه خود از جامعه روسیه، اشاره به عمومیت داشتن چنین نهادهایی در میان اقوام هند و ژرمن کرده اند. در ایران این نهاد اجتماعی بیانگر نحوه سازمانیابی نیروی کار در تولید پیش سرمایه داری بوده و در دوران معاصر فقط در مناطقی دستخوش تحول شده بود که روابط ارباب - رعیتی در اثر رشد خرده مالکی، نقدینه کاری و مکانیزاسیون محدود، پایه هایش سست شده بود. اما تا قبل از اصلاحات ارضی در بیش از 60% مساحت زمینها نیروی کار هنوز بر اساس روابط کهن سازمانیابی می شد و مهم آنکه تغییرات عمده ای که در روستا پس از اصلاحات ارضی پدید آمد در اینگونه زمینها بود و نه در زمینهای اجاره ای با خرده مالکی که اکثراً در گیلان و مازندران متمرکز بودند.

بهر رو، نهاد بنه که در قسمتهای مختلف کشور با نامهای مختلف شناخته می شد (صحرا، طاق، حرانه....) عموماً از چهار تا پانزده دهقان صاحب نسق برای سازماندهی فعالیتهای زراعی

تشکیل می‌شد. (7) تا قبل از اصلاحات ارضی اکثر دهقانان صاحب نسق فقط حق زراعت بر روی یک یا چند قطعه زمین جدا از هم را داشتند که مقدار، محل و محصول آن همگی توسط ارباب تعیین می‌شد. به منظور غلبه بر این پراکندگی، و استفاده حداکثر از منابع محدود آب، دهقانان وارد روابط تولیدی جماعتی می‌شدند، گاوبندها بر حسب نیاز واحد بنه، استفاده از چهارپایان را در اختیارشان می‌گذاشتند و از محصول بنه سهم خود را دریافت می‌کردند. به همین ترتیب تجار و آهنگر و آسیابان و کارگران موقتی، همگی با مجموعه بنه قرارداد می‌بستند. آب ده نیز بر اساس تعداد بنه‌های موجود در روستا تقسیم می‌شد. به عبارتی این نوع سازماندهی نیروی کار، خود تبدیل به تنظیم کننده روابط وسیعتر اجتماعی روستا می‌شد. شکی نیست که مالکان زمین از این مسئله نفع برده و در شکل دادن به آن شرکت مستقیم داشتند. آنان دیگر مجبور نبودند که با یک یک دهقانان روبرو باشند بلکه سر بنه که از طرف ارباب تعیین می‌شد مسئول هماهنگ کردن فعالیت تولید کنندگان و کم کردن ریسک ضررهای احتمالی به منافع ارباب می‌نمود. به این ترتیب حتی اگر بخشی از دهقانان در اثر مشکلات غیرقابل پیش‌بینی ضرر می‌کردند ضرر آنان را گروه بندی بنه متحمل شده و سهم ارباب را تمام و کمال می‌پرداختند. اینکه این پرداخت بر اساس قوانینی که به مزارع معروف است پرداخت می‌شد مسئله‌ای است که فقط از زاویه پرداخت سهم ارباب بر اساس مبادلات جنسی که بیانگر اقتصاد بسته بوده مورد توجه است. (8)

وجود پشتیبانی گروهی برای خانوار دهقان علاقه وی را برای وارد شدن به بنه زیاد می‌کرد و همیشه رقابتی در میان صاحب نسقان و خوش نشینان برای ورود به بنه وجود داشت. این نوع تقسیم کار روستائی و وجود رقابت بین اقشار مختلف کشاورزان یکی از عوامل عدم تحرك سیاسی و درگیری در مبارزات اجتماعی دهقانان می‌باشد. سابقه مبارزاتی دهقانان ایران عمدتاً مربوط به مناطقی است که این نهاد نحوه عمده سازمانیابی نیروی کار نبوده است. بطور خلاصه نهاد بنه عهده‌دار سه وظیفه اساسی بود: 1- سازماندهی نیروی کار 2- تضمین منافع مالک، 3- ایجاد زمینه آرامش اجتماعی از طریق ایجاد رقابت بین اقشار مختلف جمعیت روستائی.

دهقانان صاحب نسق برای نگهداشتن نسق خود و شرکت در واحدهای بنه درخواستهای مختلفی از جانب اربابان را تحمل می‌کردند: بیگاری، سور و سات، باج سبیل، عوارض موش خورانه، آفتاب و انواع و اقسام عوارض دیگر (9)، دادن دختر و پسر به کفّتی و نوکری همه از قراردادهای حاکم بر روابط پیش سرمایه داری در روستا بوده است. وسعت این روابط نمایانگر این واقعیت بود که روابط استثماری نه فقط از نقطه نظر اقتصادی، که کلیت اجتماعی زندگی روستائیان را تحت تأثیر قرار می‌داد. اینکه مال و منال ارباب نه از طریق واحد هکتار بلکه از طریق کلیت ده و یا چند دانگ از یک ده بیان می‌شد خود بیان این مطلب بود.

امروز از نظر اجتماعی، نهادی به نام بنه در روستا وجود ندارد. گزارشات جامعه‌شناسان روستائی در ایران حاکی بر آن است که تا سال 1351 نهادینه تقریباً از بین رفته است. دلایل از بین رفتن همکاری جماعتی را می‌توان بدین شرح خلاصه نمود: اول آنکه در تقسیم ارضی عده زیادی از دهقانان، صاحب کمتر از هفت هکتار زمین شدند. نیروی کار یک خانواده شش نفری قادر به انجام امور تولیدی این زمینها بود و در اکثر موارد تولید معیشتی بر اساس نیروی کار خانوار جایگزین روابط سنتی شد. 2- مرغوبیت و تفاوت مساحت زمینهای تقسیم شده مشکلات بسیاری برای رسیدن به تفاهم دستجمعی ایجاد می‌نمود. 3- خرده مالکین، کدخداها، گاوبندها و سربندها که زمینهای بیشتری در اختیار گرفته بودند با استفاده از کارگران کشاورزی سود بیشتری از تولید می‌بردند و رابطه تولیدی دستجمعی برای آنان مقرون به صرفه نبود. 4- نبودن ارباب بعنوان سررشته دار این نوع تولید در روستا.

به نظر ما اساسی ترین اثر اصلاحات ارضی از بین بردن سازمانیابی کهن نیروی کار در روستا بود. شکل بندیهای دیگر تولید از قبیل تولید دهقانی، تولید مکانیزه و سرمایه داری، نصفه کاری و کشتمانی پس از اصلاحات زمینه گسترش بیشتری پیدا کردند.

زمین داری در ایران:

علیرغم آنکه اطلاعات ما در مورد نحوه تکامل تاریخی سازمانیابی نیروی کار در ایران محدود است ولی اطلاعات زیادی در مورد نحوه زمینداری وجود دارد. پس از استقرار حاکمیت امپراتوری اسلام در ایران شیوه اصلی زمینداری دیوانی بر اساس اقطاع بوده که به دو نوع تقسیم می شد: اقطاع التملیک و اقطاع الاستقلال، اولی بر اساس فرمانهایی بوده که اصل زمین به سرداران و دیوانسالاران اعطا شده در خانواده آنان باقی می ماند و دومی بر اساس فرمانهایی بوده که منافع استفاده از زمین را در اختیار صاحب منصبان می گذاشت. این شیوه زمینداری در طول قرون با تغییرات محدودی که در سطح نیروهای مولده صورت گرفت تحول یافت. اقطاع به سیورغال تبدیل شده و پس از آن تیولداری مرسوم گردید که در آن وظیفه بسیج نفرات برای لشکرکشی های حکومت مرکزی بسیار مهم بود. در دوران صفوی و قاجار نیز تیولداری مرسوم بوده که در آن در واقع بجای دادن حقوق، استفاده از منافع زمینها در اختیار مأموران دولتی قرار می گرفت. ولی بسیاری از آنان پس از مدتی حق استفاده از زمین بر اساس مناصب دیوانی را تبدیل به مالکیت موروثی کرده، خراج دولتی تبدیل به بهره مالکانه می گردید. در اواخر قاجاریه امرا دولتی و پادشاهان برای پر کردن کیسه دربار شروع به فروختن املاک خالصه به متمولین آن زمان کردند که عمدتاً از میان تجار بودند. همچنین در تنشهای اجتماعی که در دوران قبل و بعد از انقلاب مشروطه صورت گرفت شرایط برای انتقال سرمایه تجاری که در دوران قبل و بعد از انقلاب مشروطه صورت گرفت شرایط برای انتقال سرمایه تجاری به بخش صنعتی در سطح وسیع مهیا نگردید و بسیاری از تجار به خریدن زمین و براه انداختن زراعت و باغ متمایل شدند. با آمدن رضاخان بر سر کار روند متمرکز شدن زمینها در دست مالکان غایب که عمدتاً منشأ شهری داشتند تثبیت شد. به طوری که در اواخر دهه 1930 (1310) مالکیت دهات ایران را بطور تقریب این طور برآورد کرده اند.⁽¹⁰⁾

درصد

58

مالکین غایب

5

املاک وقفی

5

رضاشاه

4

دولت

18

خرده مالکین

بر اساس آمارگیری سال 1335 مالکیت سنتی در روستا در دست چهار هزار بزرگ مالک بود. از میان آنان سه هزار نفرشان حداقل یک ده داشته و هزار نفر دیگر در مجموع دوازده هزار ده را مالک بودند.⁽¹¹⁾ به عبارتی اینها با آنکه کمتر از 2% کل مالکان را تشکیل می دادند در حدود 55% کل زمینهای قابل کشت را کنترل می کردند.⁽¹²⁾ در اواخر دهه 1330 جمعیت روستائی بالغ بر 2/9 میلیون خانوار بود، که حدود 67% جمعیت کشور را تشکیل می داد. از این تعداد در حدود 1/4 میلیون خانوار صاحب نسق بوده و باقی جمعیت روستائی را خوش نشینان، پیشه وران روستا و خرده مالکین تشکیل می دادند. در این زمان کل زمینهای کشاورزی 11/4 میلیون هکتار بود، که در حدود 3/2 میلیون آن در اختیار خرده مالکین بوده که به همراه 1/4 میلیون هکتار زمین مکانیزه از اصلاحات مستثنی شدند.⁽¹³⁾ مراحل اولیه اصلاحات ارضی به منظور زمین دادن به دهقانان صاحب نسق و در لوای شعار "زمین از آن کسی است که آنرا می کارد" شروع شد.⁽¹⁴⁾

تخمین‌های گوناگونی در مورد اینکه چه درصدی از دهقانان صاحب نسق زمیندار شدند وجود دارد. با مقایسه آمار موجود و در نظر گرفتن اظهار نظر کسانی که به آمارهای غیر تبلیغاتی رژیم سابق دسترسی داشته‌اند (کدی، قرچه داغی، اشرف، عجمی) نتیجه‌گیری زیر بدست می‌آید:

در اثر تقسیماتی که در بعضی از املاک خالصه و سلطنتی در دهه 30 انجام گرفت و آنچه که در اثر دو مرحله ابتدائی اصلاحات ارضی صورت پذیرفت، در حدود 550 هزار خانوار صاحب نسق مالکیت 3/5 میلیون هکتار زمین را بدست آوردند. این تعداد خانوار در واقع در حدود 40 درصد صاحبان نسق را تشکیل می‌دادند. بقیه این خانوارها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: اول آنها که وارد رابطه اجاره‌ای سی ساله با ارباب شدند که از نظر جمعیتی 90 درصد از صاحبان نسق باقیمانده را تشکیل می‌دادند. ده درصد بقیه هم تغییری در مالکیت ارضی ندیدند. در واقع پس از اجرای این دو مرحله مالکان حدود 20% کل زمینها را در کنترل خود نگه داشتند. به خوش نشینان که در حدود ششصد هزار خانوار بودند زمینی تعلق نگرفت و اصولاً یکی از اهداف و نتایج اصلاحات ارضی به حرکت درآوردن این قشر و تبدیل آنها به نیروی کار ارزان در شهر می‌بود.

مرحله سوم اصلاحات ارضی نیز عمدتاً سعی در تغییر روابط اجاره‌ای در املاک خصوصی و موقوفه داشت. از میان یک میلیون دهقانی که اجاره‌های سی ساله در دست داشتند در حدود نیمی از آنان یعنی 477 هزار خانوار مالکیت زمینهای اجاره‌ای را تا سال 1351 بدست آوردند.

در دهه اول اصلاحات ارضی بیش از 1/1 میلیون خانوار صاحب نسق مالکیت بیش از 5/5 میلیون هکتار زمین را بدست آوردند. دولت برای این زمینها در حدود 10194 میلیون ریال قرضه پرداخت که قرار بود در طول دو دهه بعد دهقانان این مبلغ را به دولت بازگردانند. این تقسیمات در واقع بیش از 70% کل دهقانان صاحب نسق و بیش از نیمی از کل زمینهای زیر کشت را در بر می‌گرفت. با توجه به اینکه بیش از 3 میلیون هکتار زمین متعلق به خرده مالکین و 1/2 میلیون هکتار نیز تحت کشت مکانیزه بود، این تقسیم ارضی بخش عظیمی از مالکیت کلان سنتی را در هم شکسته بجای آن روابط مختلف و جدیدی را از قبیل مالکیت دهقانی (خرد و متوسط) مالکیت کلان سرمایه داری و سهام مالکیت در شرکتهای تعاونی و سهامی زراعی بوجود آورد.

جدول زیر بطور خلاصه گرایشهای مهمی را که در تقسیم اراضی پدید آمد، نشان می‌دهد:

زمین کشاورزی در مالکیت بهره برداران (درصد به کل زمین)

اندازه واحد بهره برداری	1339	1351
کمتر از 1 هکتار	52	81
1 تا کمتر از 2 هکتار	41	80
2 تا کمتر از 5 هکتار	33	82
5 تا کمتر از 10 هکتار	29	81
10 تا کمتر از 50 هکتار	25	77
50 تا کمتر از 100 هکتار	44	80
100 هکتار به بالا	67	80
کل	33	80

سرمایه داری شدن کشاورزی:

اهداف رژیم شاه از تقسیم ارضی را، در دو مقطع مشخص می‌توان بررسی کرد: مقطع اول که هدفش گسترش تولید خرد کشاورزی، آزاد کردن بخشی از نیروی کار روستا و انتقال آن به مراکز صنعتی، ایجاد قشر دهقان صاحب زمین و تقویت قدرت خرید جامعه روستائی به منظور گسترش بازار برای کالاهای مختلف می‌بود. در مقطع بعدی که در واقع بخشی از نتایج مراحل اولیه را نفی می‌کرد گرایش اصلی در جهت "تثبیت ارضی بزرگ مکانیزه و جلوگیری از پراکندگی زمینها" بوده که در طول آن تأسیس و تقویت شرکت‌های سهامی زراعی، واحدهای کشت و صنعت، و واحدهای تعاونی، سیاست اصلی دولت بود.

رژیم شاه در سال 1356 با ارائه سیاست ایجاد "قطب‌های توسعه"، سعی در ایجاد بیست قطب که حدود 4/5 میلیون هکتار زمین را در بر می‌گرفت، نمود. و پاره‌ای از دهقانان را مجبور به واگذاری زمین به این قطب‌ها کردند. این از مهمترین اقدامات رژیم شاه در توسعه تولید کلان سرمایه داری در کشاورزی بود. اما برای روشن شدن مطلب لازم است که مسئله تقسیم ارضی و ایجاد واحدهای کلان تولیدی را در چارچوب وسیع‌تر روابط تولیدی جامعه مورد بررسی قرار دهیم.

در روند گذار به شیوه تولید سرمایه داری مسئله اساسی نحوه تغییر سازمانیابی نیروی کار است. بدین معنی که تولید کننده از وسایل تولید جدا شده و در نتیجه در خرید و فروش نیروی کارش از قیود سنتی رها می‌گردد. همچنین وسایل تولید خود به بخشی از کل سرمایه اجتماعی تبدیل می‌گردد. در این پروسه هر چه بورژوازی دارای قدرت اجتماعی بیشتری باشد این پروسه همه جانبه تر انجام می‌شود. در ایران هر چند محدودیتهای مختلفی چه از نظر ضعف بورژوازی و چه از نظر نحوه سازمانیابی نیروی کار و یا اثرات خاصی که اقتصاد جزیره‌ای در پروسه گذار به سرمایه داری گذاشت در کلیتی دو پروسه مشخص کننده گذار که در بالا بدان اشاره شد موجب تحرك و تغییر در بسیاری از زوایای تولید اجتماعی شدند.

1- جدائی از وسایل تولید: تا قبل از اصلاحات ارضی خطوط قشر بندی در روستا تا حدودی مبهم بود. خصوصاً خوش نشینان که اگر چه هیچ حقی بر زمین نداشتند ولی با شرکت در بنه بعنوان "نیم مزد" با کارگر ساده کمابیش در سیستم تولید روستایی ادغام بوده، امید بدست آوردن قطعه زمین آرزوی غیر ممکن نبود. پس از شروع اصلاحات ارضی بخش وسیعی از این قشر با این واقعیت تلخ روبرو شدند که در روستا برای آنها آینده‌ای وجود ندارد. اینان نه می‌توانستند عضو شرکت‌های رنگارنگ باشند و نه نماینده‌ای در انجمن‌های محلی داشتند. در واقع اینان تبدیل به مازاد نسبی جمعیت در روستاها شده و با افزایش قابلیت جذب بازار نیروی کار در شهر (مشخصاً فعالیتهای ساختمانی)، شروع به مهاجرت به مناطق شهری کردند. رشد سالانه جمعیت کل کشور در طول سالهای 35 تا 55 در حدود 2/9 درصد بود. رشد جمعیت در شهرها 5 درصد و در روستاها 1/6 درصد می‌بود که خود نمایانگر مهاجرت‌های میلیونی از روستا به شهر می‌باشد. اینکه بخش وسیعی از مهاجرین در اقتصاد سازمان یافته نمی‌توانستند شغلی پیدا کنند و در خیل حاشیه نشینان و نیروی کار سازمان نیافته به فعالیتهای مختلفی دست می‌زدند، یکی از خصوصیات عمومی رشد سرمایه داری پیرامونی می‌باشد که در دفتر چهارم نظم نوین توضیح داده‌ایم آنچه در اینجا مورد نظر است جدا شدن اینان از محیط و وسایل تولیدی گذشته و روانه شدن به بازار نیروی کار می‌باشد. در روستاها نیز با حضور 700 هزار کارگر کشاورزی شاغل در مقایسه با مازاد نسبی جمعیتی که پتانسیل فروش نیروی کار خود را دارند (حدود 2/5 میلیون نفر)

شاهد بیکاری پنهان و بیکاری عمومی در سطح وسیع روستائی هستیم که بخاطر عدم تحرك و مشکلات ساختاری بخش کشاورزی این بیکاری تجدید تولید می‌شود.

2- در مورد قرار گرفتن وسایل تولید روستا در جریان فرم گیری سرمایه کلی اجتماعی مسائل زیر مطرح است:

مسئله زمین: الف - بخش وسیعی از زمینهای بزرگ از بعد از اصلاحات ارضی دست بدست گشته‌اند. در مطالعه‌ای که در يك منطقه صورت گرفته است،⁽¹⁵⁾ نشان داده شده که در زمینهای بالای صد هکتار بیش از 31% زمینها از صاحبان قدیمی خریداری شده بخشی نیز تحت اجاره است و در زمینهای بین 25 تا صد هکتار درصد صاحبان جدید بیش از 50% است.

ب - تمام زمینهایی که تحت نظارت شرکتهای سهامی زراعی تولید می‌گردند آن زمان که عضویت دهقانان را می‌پذیرفتند زمین آنها را با سهام شرکت عوض می‌کردند و این سهام همگی در سرمایه اصلی شرکت سهامی منظور می‌شد. در واقع این خود پروسه‌ای بود که خیلی سریع بازار خرید و فروش این زمینها را داغ کرد.

ج - دهقانانی که زمین دریافت کردند و عضو شرکت‌های تعاونی زراعی شدند، از نظر قانونی تا 15 سال حق فروش زمینهای خود را نداشتند ولی عوامل بسیاری خرید و فروش این زمینها را تسریع می‌کرد منجمله: 1- دولت وقتی تصمیم به اجرای سیاست "تثبیت ارضی" گرفت فشار بسیاری بر دهقانان کم زمین آورد تا زمینها را به سایر اعضا و یا شرکت تعاونی بفروشند. همچنین برای ایجاد کشت و صنعتها دولت بسیاری از خانواده‌های روستائی را که در این مناطق اسکان داشتند بیرون راند (دزفول) تا زمینها به حداقل 20 هکتار برسند. 2- در طول مهاجرتها، برای دهقانان فقیر و کم زمین فروش تکه زمینشان تنها مقرر برای تهیه سرمایه اولیه و شروع زندگی جدید در شهر می‌بود. 3- در حومه شهرهای بزرگ و مناطقی که در حوالی مجموعه‌های کشت و صنعت و شرکت‌های سهامی زراعی و یا "قطب‌های توسعه" واقع شده بودند بخاطر ایجاد خدمات زیربنائی از سوی دولت زمین‌های کشاورزی، این مناطق در بورس املاک افتاده و انگیزه فروش در دهقانان و فشار بازار و دلالت بسیار قوی می‌شد.

مسئله آب و سرمایه داری شدن منابع آبیاری: آبیاری توسط قنات‌ها و کنترل آن توسط اربابان و مالکان، استفاده بسیار محدود از چاههای عمیق و حفر چاههای عمیق در دهه اخیر از يك طرف از اهمیت قنات‌ها کاسته و از طرف دیگر موجب سرمایه گذاری‌های وسیع در این زمینه شده است. بدین ترتیب که گاوبندها، کدخداها، مالکان و سرمایه دارانی که دارای سرمایه کافی برای حفر چاه بودند، با خرید و فروش آب، امروزه تبدیل به مهره‌های اساسی در امور اقتصادی و اجتماعی روستا شده‌اند. در مناطق کم آب کشور نوعی از کشت رواج پیدا کرده که تلمبه کاری نامیده می‌شود. در این مناطق با وجود نیروی کار فراوان و زمین بی حاصل آب همواره مسئله اساسی بوده و قشر تلمبه کار و صاحبان چاهها فعال مایشاء زندگی روستائی شده‌اند. تا سال 1355 تقریباً 16626 چاه عمیق و 42546 چاه نیمه عمیق حفر شده بود که گسترش این نوع فعالیت اقتصادی را نشان می‌دهد.

در این قسمت سعی شد تا با اشاره به چگونگی ایجاد بازار خرید و فروش زمین، اهمیت آب و سرمایه گذارانهائی که در جهت تهیه آب انجام شده، چگونگی ایجاد روند سرمایه داری شدن وسایل تولید را توضیح دهیم. در کنار این مسایل چنانچه به رشد ماشینی شدن تولید کشاورزی و درجه استفاده از کودهای شیمیائی توجه کنیم رشد قابل ملاحظه‌ای دیده می‌شود که همگی گویای تغییرات اساسی در سطح سرمایه گذاری و استفاده از تغییرات تکنیکی در بالا بردن بازده و بطور کلی تغییر سرمایه دارانه روابط و ابزار تولید است. لازم به تذکر است که تغییرات مطالعه شده به هیچ وجه حکم به پیشرفت گسترده کشاورزی ایران نمی‌دهد. واقعیت امر اینست که از سال 1338

تا 51 رشد کشاورزي در حدود 3/5% در سال بوده که در طی همان مدت رشد جمعیت در حدود 3% بوده است. با توجه به ترقی قدرت خرید مصرف کنندگان شهری، کشاورزي در واقع رشد منفي داشته است.

تولید کشاورزی:

در ایران پروسه تکامل تغییرات ساختی را که تاکنون برشمردیم از یک خصوصیت ویژه برخوردار بود و آنهم حضور همه جانبه دولت در امر تولید و قیمت گذاری است. این ویژگی منجر به تضعیف رل بازار در تعیین سطح عرضه و تقاضا در تولید سرمایه داری می شود. چگونگی دخالت دولت در امر قیمت گذاری، پرداخت وام و اجاره دادن زمینهای حاصلخیز زیر سدها، امتیازات گمرکی برای برخی ماشین آلات، و سطح واردات مواد غذایی، مقوله‌هایی هستند که در جای خود باید مورد بحث قرار گیرند. ما در اینجا با یک بررسی کلی از نحوه‌های مختلف سازمانیابی نیروی کار در تولید کشاورزي و درجه اهمیت هر یک در کل تولیدات کشاورزي شروع کرده و این قسمت را با اشاره‌ای به نقش دولت در بخش کشاورزي به پایان می‌بریم.

آنچه از مطالعات روستائی بسیاری از محققین مارکسیست در جوامع سرمایه داری پیرامون بدست می‌آید تثبیت دو روند در جریان انتقال بخش کشاورزي این جوامع به سرمایه داری می‌باشد. این دو روند یکی روند تقویت زمینداری بزرگ به همراه مکانیزاسیون وسیع و تولید برای بازار بوده و روند دوم همانا روند تثبیت تولید معیشتی و قابلیت و انعطاف آن برای انتقال به تولید خانواری برای بازار می‌باشد.

در این تحقیقات آنچه نشان داده شده این است که برخلاف تصویر کلی که در ادبیات مارکسیستی از اوایل این قرن ترسیم می‌شده روند تکاملی تولید معیشتی لزوماً پیوستن و وصل شدن به تولید کلان و متمرکز نبوده بلکه با درجه محدودی از مکانیزه شدن، این تولید قادر به رقابت با تولید کلان سرمایه داری در بازار فروش تولیدات کشاورزي می‌باشد. عامل عمده این مسئله پائین بودن مزد پرداختی به نیروی کار شاغل در تولید خانواری است که بعداً به شرح آن خواهیم پرداخت.

این دو روند بخوبی در تغییراتی که در کشاورزي ایران در دهه اخیر اتفاق افتاده مشاهده می‌شوند. آمار زیر اگر چه از نظر تحلیل طبقاتی بسیاری از پیچیدگی‌های اجتماعی را بیان نمی‌کند (بطور مثال در آمار سال 1335 صاحبان نسق جزء کارکنان مستقل آورده شده‌اند و یا در سالهای بعد درصد کارکنان مستقل که مجبور به کار کردن بر روی مزارع دیگران بود تا بتوانند دخل و خرج کنند مشخص نیست). ولی بطور کلی دو گرایش یکی تقویت تولید متمرکز و کلان و دیگری تثبیت تولید خانوار در آن مشاهده می‌شود.

تعداد و درصد شاغلین کشاورزي بر حسب سمت (به هزار)⁽¹⁶⁾

1355	1351	1345	1335	
تعداد درصد	تعداد درصد	تعداد درصد	تعداد	
2991/9	3700/4	3168/5	2925	جمع
1/25 35/8	0/4 14/8	1/5 46/1	31/2	کارفرمایان
56/6 1705/8	59/9 2214/9	56/7 1795/3	1794/7	کارکنان مستقل
1/3 38/7	0/1 3/1	0/1 3/4	3/5	مستخدمین دولت
20/8 623/4	14/4 533/3	25/1 795/5	519	مزد و حقوق بگیران

19	587/4	25/2	932/4	16/3	519/6	535/7	کارکنان فامیلی بدون مزد 10/1
	0/8	0/1	1/9	0/3	8/6	10/1	اظهار نشده

مأخذ: سالنامه‌های آماری سالهای مختلف و آمار مندرج در کتاب مسائل دهقانی و ارضی با انتشارات آگاه 1361

آمار فوق نشان می‌دهد که اوج رشد تولید دهقانی (خانواری) سال 1351 بوده که با تمام شدن مراحل ابتدایی اصلاحات ارضی بسیاری از دهقانان زمین بدست آوردند. می‌بینیم که در همین سال رشد کارکنان فامیلی بدون مزد که در واقع بر روی مزارع با تولید خانواری - دهقانی فعالیت می‌کنند قابل توجه بوده است. پس از 1351 بعلت سیاستهای مختلف دولت (تثبیت ارضی - کشت و صنعت - قطبهای توسعه) و این واقعیت که بسیاری از دهقانان کم زمین با داشتن دو سه هکتار به هیچ وجه قادر به تولید قابل توسعه نبودند به تدریج از شمار اینان کم شده و به همراه آنان اعضای خانوارهای آنان نیز به بازار کار می‌پیوندند. آمار سالهای پس از 1355 در دسترس نیست ولی به احتمال قریب به یقین بخش دیگری از دهقانان کم زمین نیز به خیل کارگران کشاورزی پیوسته‌اند ولی در همین دوران تولید کنندگان خانوادگی با دسترسی هر چند محدود به تکنولوژی پیشرفته دست به ایجاد مکانیزمهای لازم برای بهتر کردن وضع خود در مقابل فشارهای بازار زده‌اند.

آنچه که در مورد رشد تولید متمرکز و کلان از آمار فوق برمی‌آید همانا اضافه شدن روزافزون کارگران کشاورزی پس از سالهای 1351 می‌باشد. بخشی از خانوارهایی که قدرت نگهداری زمین را در مقابل فشارهای بازار و سیاستهای دولت نداشتند به کارگران کشاورزی پیوسته، به همراه آنان خانوارهای آنان نیز به این قشر ملحق می‌شدند. مسئله مهم دیگر رشد روزافزون مستخدمین دولت و برجسته شدن موقعیت آنان از نظر کنترل اعتبارات بانکی و ماشین‌آلات توسط مدیران و مهندسان شرکتهای تعاونی و زراعی می‌بود. اگر چه پس از انقلاب بهمن ماه تعدادی از این شرکتها و هیئت‌های مدیریت ملغی شدند ولی قشر جدید کارمندان "جهادهای" مختلف جایگزین آنان شده‌اند.

سازمانیابی سرمایه دارانه:

این بخش که تمام زمینهای صد هکتار به بالا و اکثر زمینهای بالای 50 هکتار و بخش وسیعی از اراضی بالای ده هکتار را در بر می‌گیرد دارای تولید سرمایه داری بر اساس روابط کالائی و استخدام نیروی کار آزاد می‌باشد. نیروی کار از طریق استخدام کارگران کشاورزی، دهقانان خوش نشین و کم زمین صورت گرفته و عموماً مزد بگیر هستند. بخش وسیعی از این نیروی کار غیر متحرک بوده و بخش متحرک آن نیز در سطح محلی است. ولی آنچه مهم است اینست که هیچکدام بر اساس سهم بری از محصول کار نمی‌کنند. اینان بر روی مزارعی کار می‌کنند که با تکنولوژی نسبتاً مدرن و مدیریت سرمایه دارانه گردانده می‌شدند. آمار زیر گویای سطح استخدام دائم کارگران کشاورزی در یک مطالعه نمونه بر روی تعداد وسیعی از بهره برداریهای چند منطقه می‌باشد. یکی از نکات قابل توجه آنست که نسبت استخدام در مزارع وسیعی که از سطح بالائی از تکنولوژی بهره می‌گیرند به نسبت استخدام در مزارع کوچکتر بعلت کاربرد تکنولوژی کمتر می‌باشد.⁽¹⁷⁾

364	96	40	22	13	هکتار میانگین زمین
14/8	4/6	3	3/3	1/5	نفر - تعداد کارگر

چنانچه به مقیاس ملی بازگردیم بیش از 630 هزار نفر کارگر در تولید کشاورزی تحت استخدام دائم هستند که چنانچه آمار کارگران فصلی را بدان اضافه کنیم رقم قابل ملاحظه 1/1 میلیون نفر بدست می‌آید.

اینگونه بهره برداریها بیش از 80% محصولاتشان را به بازار می‌فرستند و چنانچه بخواهیم آنان را طبقه بندی کنیم گروه‌های زیر مشخص می‌گردند.⁽¹⁸⁾

1- کشت و صنعتها در حدود 235 هزار هکتار زمین را تا قبل از انقلاب بهمن ماه داشتند.
2- شرکتهای سهامی زراعی را که 415 هزار هکتار و شرکتهای تعاونی تولید که 100 هزار هکتار زیر کشت داشتند.

3- واحدهای بزرگ خصوصی که جمعاً 145 هزار هکتار دامنه و بهره برداری‌های متوسط و بزرگ که در حدود 26 هزار واحد بوده و 2/6 میلیون هکتار را در بر می‌گیرند. مجموع این بهره برداریها در حدود 26 هزار واحد با در اختیار داشتن 3/5 میلیون هکتار زمین (25% کل زمینها) تولیدی کلان، متمرکز، مکانیزه و تحت روابط سرمایه داری به عمل می‌آورند.

ساختار کشاورزی ایران در سال 1351⁽¹⁹⁾

اندازه بهره برداری (هکتار)	تعداد خانوار (به هزار) (درصد)	بهره برداریها به کل مساحت اراضی	سهم از کل تولید	سهم از تولید به بازار رسیده
<1	801	2		
1-2	342	3	41	19
3-5	545	12		
6-10	434	21		
11-50	394	46	36	
50-100	10	4		77
>100	7	12	6	
تولید کنندگان کوچک و بی زمین			17	4

تعمیق در جدول بالا یکسری گرایشات را مشخص می‌کند. اول آنکه بیش از نیمی از دهقانان بر روی زمینهای کار می‌کنند که درآمدش برای جوابگویی به هزینه خانوار دهقانی کافی نیست (کمتر از 7 هکتار). از طرف دیگر 38% از زمینها در بهره برداریهای کمتر از ده هکتار متمرکز است که خود نشانی از وسعت خرده مالکی در سطح روستاست. يك بلوك قوي از دهقانان مرفه وجود دارد که با داشتن 16% جمعیت بیش از 46% زمینها را در اختیار دارند. جدول زیر اگرچه متعلق به سال 53 است ولی می‌توان از آمارش برای توضیح بیشتر جدول قبلی استفاده کرد.

درصد زمینهای که با تراکتور شخم زده می‌شود	مصرف کود در هکتار (کیلوگرم)	% بهره برداریهایی که کلیه امور توسط اعضاء خانوار انجام می‌شود	بهره برداری به هکتار
---	-----------------------------	---	----------------------

<1	74/8		16/8
1-2	61/1	110/2	24/7
2-5	61/2	45/7	37/6
5-10	55	25	48/1
10-50	44/2	21/9	56/1
50-100	17/9	30/8	73
>100	8/9	42/3	82/9
	60/7 متوسط	35/9 متوسط	56/3 متوسط

مأخذ: کتاب مسائل ارضي و دهقاني

در زمینهای دهقانان مرفه اشاره شده اکثر امور تولید توسط کارگران به انجام رسیده و بیش از نیمی از این زمینها توسط تراکتور شخم زده می‌شوند. با توجه به اهمیت تولیدی اینان در تولید به بازار رسیده و وسعت ارضی که اشغال می‌کنند هر گونه سیاست ارضی باید جواب مشخصی برای این گروه بندی داشته باشد.

2- سازمانیابی انتقالی به سرمایه داری:

از زاویه نحوه سازمانیابی نیروی کار چندین نوع گسست در روابط سنتی را می‌توان مشاهده کرد که در ادامه حرکت خود به نوعی در روابط سرمایه داری ادغام خواهند شد. از انواع مختلفی که در صحنه کشاورزی ایران می‌توان مشاهده کرد (دهقانی، کشتیانی، نصفه کاری و غیره) ما به مطالعه تولید دهقانی و نصفه کاری می‌پردازیم.

الف: تولید دهقانی یا خانواری: خصوصیت این تولید آنست که عمده کارهای تولیدی توسط خانوار دهقانی انجام می‌شود. به عبارتی اینان خودشان هم مالکند و هم مولد، هم وسایل تولید را فراهم می‌کنند و هم نیروی کار را. سعی می‌کنند که استخدام نیروی کار از خارج را محدود نگه داشته و حتی در صورت امکان از طریق کمک گیری از همسایگان بصورت نیروی کار تعویضی (Exchange Labor) مسئله روابط پولی و دستمزدی را در امر استخدام بی اهمیت نگهدارند. در این بهره برداریها عمده تولید برای مصرف خانوار دهقان است و سعی بر این است که با ایجاد موازنه‌های بین مشقت کار و درآمد سالانه خانوار، تجدید تولید بهره برداری را تضمین کنند. اقشار پائین تر دهقانی مجبورند با کار کردن در بهره برداریهای دیگران کمبود درآمد خود را جبران کنند. اکثر زمینهای زیر هفت هکتار و بعضی از بهره برداریهای بین ده تا هفت هکتار را می‌توان جزء این نوع تولید به حساب آورد. به نظر ما هنوز اظهار نظر نهائی در مورد طبقه بندی در این گروه جز در سطح ابتدائی، به دلیل موجود نبودن مطالعات روستائی نمی‌توان انجام داد. اهمیت صنایع دستی، حشم داری، درآمدی که از خارج تولید کشاورزی به بودجه خانوار دهقانی اضافه می‌شود و مسائل دیگر نیاز به بررسی دارند تا بتوان طبقه بندیهای تولید دهقانی را مشخص کرد.

ب - نصفه کاری: با بالا رفتن سطح زندگی اقماری در جمعیت شهرنشین و بالا رفتن تقاضا برای سبزی و میوه جات، شیوه خاصی از تولید اینگونه محصولات از اوایل سالهای چهل پدید آمد که از نقطه نظر سازماندهی نیروی کار قابل توجه است. مالک، زمین و آب را در اختیار گروههای ده تا پانزده نفری نصفه کاران قمی و اصفهانی که برای چهار تا پنج ماه حاضر به سفر به هر نقطه کشور بودند گذاشته و تولید شروع می‌شود. نصفه کاران با اقامت در کپرهای بر سر مزارع و آوردن وسایل تولید، تولیدی را که بی شباهت به بنه نیست سازمان می‌دهند. اینان همواره

درآمدشان بین 5 تا 10 برابر درآمد زارعین محلی بوده و باقی سال را به محل اقامت اصلی خود برمی‌گردند و درگیر فعالیتهای کشاورزی یا ساختمانی می‌شوند. این نیروی کار بسیار متحرک که نوعی تولید جماعتی را سازمان می‌دهند، مزدشان را بر اساس ارزش نهایی محصول و آن هم نه بصورت جنبی بلکه نقدی دریافت می‌کنند. اهمیت اینان را از نظر کل تولید کشاورزی نمی‌توان با آمار فعلی مشخص نمود ولی اینان به همراه جالیز کاران تولید سبزی و میوه را در اختیار خود دارند. بعضی از آنان در عرض پنج ماه با پس اندازی بین هفت تا پانزده هزار تومان به محل اقامت خود باز می‌گردند.

قشر بندی در روستا:

آنچه که امروزه در اکثر روستاها به چشم می‌خورد افتراق اقشار دهقانی است. اگر در گذشته بنه زمینه هماهنگی و همکاری اکثریت روستائیان را بخاطر داشتن یکسری حقوق سنتی ایجاد کرده بود، امروزه صاحبان وسایل تولید در روستا، (زمین، آب و ماشین آلات و غیره) که منشأ روستائی نیز دارند و آنها که مجبور به فروش نیروی کار خود در سطح روستا هستند، در دو سوی یک قطب بندی اجتماعی قرار می‌گیرند! اگر در گذشته پائین بودن سطح تکنولوژی کشاورزی و یا ممکن بودن گسترش زمینها همچنان باروری را در سطح پائین نگه می‌داشت و موجب ادامه فقر "عمومی" در روستا می‌شد، امروزه که گرایشات مختلفی در جهت حل مسائل فوق ایجاد شده‌اند حرکت برای کنترل ارزش مازاد تولید را تشدید می‌کند.

با در نظر گرفتن این مسئله که اقشار روستایی هنوز در حالتی انتقالی هستند تقسیم بندی زیر را مطرح می‌کنیم:

1- خوش نشینان یا فروشندگان نیروی کار: اصلاحات ارضی موقعیت خوش نشینان روستا را بطور عریانی مشخص کرد. اینان هیچ آمیدی به زمیندار شدن نمی‌توانستند داشته باشند و ادامه زندگی در روستا هر روز برایشان مشکل تر می‌شد. بخشی از اینان راهی شهرها شده و بخش دیگر نیز در روستا قسمت عمده بازار نیروی کار را تشکیل می‌دهند. با تثبیت انواع جدید بهره برداری از زمین، دیگر آن همبستگی و نزدیکی بین دهقانان و خوش نشینان از بین رفته و خوش نشینان نوعی آگاهی نسبت به موقعیت خود پیدا کرده‌اند که در آن زمینه‌های خصومت و درگیری بسیار است. آنها در روابط نوین روستا نه می‌توانستند عضو شرکت‌های تعاونی و غیره شوند و نه در انجمنهای روستائی و محلی نماینده‌ای داشته باشند. این قشر بر اساس آمارها در سال 1355 در حدود 550 هزار کارگر کشاورزی مزدبگیر، 574 هزار کارکنان خانگی بدون مزد و ششصد هزار کارکن فصلی را در بر می‌گرفت.⁽²⁰⁾

2- دهقانان کم زمین - صاحب بخشی از وسایل تولید و فروشنده نیروی کار: اینان عمدتاً صاحب نسق بودند ولی مشمول شق تقسیم شده و یا در مقابل فشارهای مالی و بانکی مجبور به فروش قسمتی از زمین گردیدند. اینان از طریق کار بر روی زمین خود نمی‌توانند مایحتاج خانوار را برآورده کرده و مجبورند به نوعی از استخدام موقت تن در دهند. جمعیت آنان کمتر از یک میلیون خانوار برآورد شده است. امکان تجدید تولید گسترده و یا قطب بندی این قشر از مسائل مهمی است که نیاز به توجه و مطالعات وسیعتر دارد.

3- دهقانان میانه حال: صاحب وسایل تولید نیروی کار - اینان عمدتاً مالکیت زمین را بر اساس نسق خود بدست آورده موفق شدند با کمک خانواده خود - تولید معیشتی - خانواری را بر روی زمین خود سازماندهی کنند ولی به تدریج مازادی برای فروش نیز تولید می‌کنند. اینان توده اصلی روستایی را تشکیل داده و در حدود یک میلیون خانوار برآورد می‌شوند و تحت شرایط موجود قادر به تجدید تولید گسترده هستند.

4- دهقانان مرفه: صاحبان وسایل تولید و استخدام کنندگان نیروی کار روستائی - منشأ
اینان بخشاً خرده مالکانی است که قبل از اصلاحات ارضی نیز صاحب زمین بوده و یا مالکانی که بخشی از زمین خود را پس از اصلاحات نگه داشتند. ولی اکثر آنان روستائینی هستند که بخاطر موقعیتشان در سازماندهی تولید در قبل از اصلاحات ارضی (کدخداها، گاوبندها، سربنه‌ها...) صاحب مرغوبترین و وسیعترین زمینهای تقسیمی شدند و نیز در موقعیتی بودند که بتوانند زمینهای دهقانان کم زمین را بخرند. بعضی از آنان نیز با ایجاد تغییرات تکنیکی در روستا، بر روی ماشین آلات کشاورزی و پمپهای آب سرمایه گذاری کرده در واقع در تولید چندین مزرعه و گاه چندین ده اعمال نفوذ می‌کنند. زمینهای اینان بین بیست تا شصت هکتار بوده که در کلیتی با در دست داشتن 30% از اراضی و 10% جمعیت روستائی در واقع از بالاترین موقعیت در روستا از نظر اقتصادی و سیاسی برخوردارند.

نتیجه گیری:

انجام اصلاحات ارضی در زمان حکومت محمد رضا شاه منجر به تغییرات ساختی در نحوه سازمان یابی کار در روستا و شکل مالکیت زمین گردید. این تغییرات بازگوکننده فعلیت یافتن آخرین مراحل گذار از شکل بندی پیش سرمایه داری به سرمایه داری در ایران بود که از اوایل قرن حاضر آغاز شده بود. پوشش این گذار به شکل خاصی صورت گرفت و ترکیبی بود از آنچه که به راه‌های "پروسی" و "آمریکائی" معروف هستند. به عبارت دیگر، از طرفی مالکان گذشته و بورژوازی نوپای متمایل به بخش کشاورزی به تولید کلان مکانیزه تشویق شدند و از طرف دیگر، خیل وسیع مالکان خرد به سازماندهی تولید برای بازار، پس از انجام اصلاحات فوق، با سه شکل تولیدی در بخش کشاورزی روبرو هستیم: 1- تولید مکانیزه در مقیاس بزرگ 2- تولید خرده مالکی 3- تولید معیشتی. با انجام این تغییرات سازمان کار پیش سرمایه داری از هم فرو پاشیده و اشکال تولیدی سرمایه دارانه و اشکال انتقالی به سرمایه داری جای آنرا اشغال کرد.

با توجه به وسعت تولید کوچک در روستا و اینکه حداکثر 15% از زمینها برای توزیع باقی است طرح شعار "زمین از آن کسی است که روی آن کار می‌کند" را شعاری عقب مانده ارزیابی کرده و حتی در مقایسه با یک برنامه ارضی سرمایه دارانه آنرا گامی عقب‌تر می‌دانیم. حل بحران کشاورزی در ایران تنها از طریق سوسیالیستی، و نه از طریق دموکراتیک، میسر است. در آینده به مسئله حرکت شوراهای دهقانی در کشورهای پیرامونی پرداخته و با در نظر گرفتن تجربه مبارزاتی دهقانان ایران و نوع مداخله آنها در اوضاع سیاسی در دوره انقلاب نظریات خود را در مورد خطوط اولیه برنامه خود در رابطه با دهقانان انتشار خواهیم داد.

زیر نویس‌ها:

- 1- تزهایی مربوط به مستعمرات، کنگره ششم کمینترن 1928.
- 2- مبارزه آزادیبخش ملی فقط در رابطه با مبارزه مستقیم علیه اشغالگران خارجی و یا نیروهای نظامی استعماری معنی داشته و دارد. مبارزه چین علیه ژاپن، ویتنام علیه آمریکا، کشورهای افریقایی علیه استعمار پرتغال و فرانسه از نمونه‌های این مضمون از مبارزه هستند. در ایران بجز یک مرحله کوتاه مدت بین سالهای 21- 1918 که نیروهای انگلیسی در شمال بودند مضمون مبارزه اجتماعی هیچ‌گاه مبارزه برای رهایی از اشغال نیروی خارجی نبوده است.
- 3- برای ما در اینجا مسئله عمدگی و محوری بودن سازمانیابی بنه مهم است. در گذشته نیز اشکالی از سازمانیابی نیروی کار بر اساس تولید خانواری و یا بکارگیری کارگران فصلی و غیره نیز وجود داشته است.

4- از جمله ویژگی‌های این نوع حل مسئله ارضی آنست که در کشورهای فوق پس از گذشت يك قرن هنوز قدرت کشاورزان خرد و مستقل که تولیدشان کاملاً بر روابط سرمایه داری استوار است و در صحنه سیاست کاملاً چشمگیر می‌باشد.

5- Bharier, Julian: Economic Development of Iran 1900-1970: Oxford U.Press: 1971. p, 132.

6- Katouzian, M.A: " Oil Versus Agriculture": The Journal of Peasant Studies: Apr. 1978. P. 356.

7- برای اطلاع بیشتر از ساختار بنه به مطالعات جواد صنفی نژاد در کتاب "بنه" مراجعه کنید.
8- اینکه تقسیم محصول بر اساس عناصر پنجگانه تولید زیربنای تحلیل برخی از نویسندگان قرار گرفته، نتیجه متدولوژی تحقیقتشان است که ظواهر امر تقسیم محصول تولید و به سازمانیابی اجتماعی نیروی کار برای تولید را برجسته می‌کنند.

9- سازمان مجاهدین خلق ایران در کتاب روستا و انقلاب سفید (1351) اشاره می‌کنند که در بعضی از مناطق کردستان "بیش از 103 نوع عوارض مالکانه و بیکاری وجود داشت." صفحه 7

10- Charachedaghi, Cyrus: Distribution of Land in Varamin: C.W. Leske Verlag Oplade, 1967, P, 31.

11- Ashraf, A. Banuazizi, A: " Policies and Strategies of Land Reform": In land Reform: Some Asian Experiences: Edited, Inayatullah, Malaysia, 1980, P, 18.

12- Hoogland, E: Land Reform and Revolution in Iran: Austin, 1982, P, 12.

13- مسئله ارضی و جنگ طبقاتی در ایران - باقر مومنی، 1359 صفحه 347.

14- روستا و انقلاب سفید - مجاهدین خلق ایران - 1351، صفحه 33.

15- مسائل ارضی و دهقانی - انتشارات آگاه 1360 صفحه 136.

16- مجبور بودیم برای اینکه آمار همه ستونها را داخل يك طبقه بندي بیاوریم آمارهای سال 1335 را تصحیح کنیم. در آمار سایر سالها شمار شاغلان کشاورزی بدون اضافه کردن بیکاران فصلی بدست آمده، ولی در سال 1335 شمار این بیکاران به ارقام اضافه شده بود. ما از جمع کل و از ردیف مزد و حقوق بگیران رقم متوسط چهار صد هزار را که با توجه به سایر سالها میانگینی برای نفرات این قشر بوده کم کردیم.

17- مسائل ارضی و دهقانی - انتشارات آگاه 1360 صفحه 140.

18- آمار فوق از مقاله احمد اشرف در کتاب "مسائل..." گرفته شده است.

19- Aresvik, O, The Agricultural Development of Iran: N.Y: 1976, P, 101.

20- مسائل ارضی و دهقانی صفحه 22.